

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در جلسات گذشته آیات شریفه مربوط به ربا و حرمت آن را مورد بحث قرار دادیم؛ آیات سوره مبارکه بقره باقی ماند.

بررسی دلالت آیات سوره بقره بر حرمت ربا

این آیات خصوصیات فراوان و نکات بسیار مهمی دارد که باید آنها را بحث کنیم. اگر در آیه شریفه سوره آل عمران وارد شده بود که **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً }** و راجع به **"أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً"** بحث بود که آیا قید احترازی است یا خیر؟ اما در این آیات به صورت مطلق می‌فرماید: **(أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا)** و در گذشته نیز عرض کردیم برخی از اهل سنت قائلند که حرمت ربا در اسلام تدریجی بوده و شبیه همان چهار مرحله‌ای که در حرمت خمر وجود دارد، در حرمت ربا نیز هست و می‌گویند: آیات سوره بقره آخرین مرحله است که ربا به صورت مطلق حرام شد. ما عرض کردیم بعد از اینکه تمامی آیات را مورد بحث قرار دادیم، این مطلب را بررسی می‌کنیم که آیا نظریه تدریجی بودن حرمت ربا صحیح است یا خیر؟

سؤال و جواب: آیا بر این بحث اثری نیز مترتب است؛ بله، معنایش این است که از ابتدا به صورت مطلق حرام نبوده است؛ یعنی اول مورد مذمت واقع شده و اسلام یکباره ربا را حرام نکرد. در این صورت، این اشکال پیش می‌آید که چطور ربایی که در شرایع گذشته حرام بوده، در اسلام به صورت تدریجی حرام شود؟ این نمی‌شود. البته این را ان شاء الله به صورت مستوفی بیان می‌کنیم. اگر از ابتدا حرام باشد، دیگر آیات، تأکید آیات قبل می‌شود و در این صورت، در مقام تشریح مستقل نیست و نمی‌توان به اطلاق آن تمسک کرد.

یعنی این مسأله چند نتیجه دارد: یکی نتیجه علمی است و آن این است که آیه‌ای که در مقام اصل تشریح است با آیاتی که در مقام تأکید است، از نظر استدلال به اطلاق و عدم آن فرق می‌کند؛ نتیجه دوم مسأله تاریخی آن است؛ یعنی اسلام با ربا یک‌مرتبه مقابله نکرد و زمینه‌سازی کرد، آرام آرام ربا را حرام کرد. باز هم عرض می‌کنم که به این بحث کاملاً می‌پردازیم.

در سوره بقره آیات 275 تا 281 صریح در مسأله حرمت رباست؛ می‌فرماید: **(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا ۚ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ۚ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا ۚ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ ۚ إِلَى اللَّهِ ۚ وَ مَنْ عَادَ فَأُو۟لَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *** **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرِيهِ الصَّدَقَاتِ ۚ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ *** **إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ *** **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ *** **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ۚ فَأْذَنُوا ۚ بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ۚ وَ إِن تَبْتَغُوا ۚ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ *** **وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ۚ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا ۚ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ *** **وَ اتَّقُوا ۚ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ).**

تاریخ نزول و محتوای آیات

این آیات هم آخرین آیات در مورد ریاست و از نظر تاریخ نزول، از آیات سوره آل عمران مؤخر است و برخی از اصحاب علوم قرآن گفته‌اند: فاصله بین این آیات و آیات سوره آل عمران 7 سال است. یعنی آیه **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً }** هفت سال قبل از آیات سوره بقره نازل شده است؛ علتش هم این است که مردم خیلی تبعیت نکردند و سرپیچی کردند؛ لذا مجدداً این آیات نازل شد.

اما مفسران در مورد اینکه آخرین آیاتی که بر وجود مبارک پیامبر نازل شده، کدام آیه است؟ سه قول دارند. یک قول این است که همین آیات ربا آخرین آیات است. بعضی گفته‌اند آیه **{ وَ اتَّقُوا ۚ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ۗ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ }** آخرین آیه است. برخی دیگر نیز گفته‌اند آیه سوره مبارکه شعراء **{ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ }** آخرین آیه است. لیکن در این مطلب تردیدی نیست که این آیات ربا در روزهای آخر عمر مبارک پیامبر (ص) نازل شده است. بسیاری از مفسران گفته‌اند بعد از این آیات، حضرت 21 روز زنده بودند و برخی می‌گویند پیامبر بعد از آیه **{ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ }** به مدت نه شب حیات داشتند. این نکته ما را راهنمایی می‌کند به اینکه چقدر مسأله حرمت ربا مهم بوده که جزء آخرین آیاتی که بر پیامبر نازل شده، حرمت ربا بوده است؛ با اینکه هفت سال قبل آیه 139 سوره آل عمران نازل شده است و قبل از آن آیات سوره روم نازل شده است. این از نظر زمان نزول این آیات.

اما محتوای آیات، اولاً هرچند در سوره آل عمران در انتهای آیه آمده است: **{ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ }** و مسأله عذاب را برای ربا بیان فرمودند؛ اما در این آیات یک تشبیهی در مورد آکل ربا بیان می‌شود؛ می‌فرماید: **{ كَمَا يُغْمِزُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ }** - که توضیحش خواهد آمد - و نکته مهم‌تر این است که در آیه 279 می‌فرماید: **{ فَأَذْنُوبًا يَحْرَبُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ }** یعنی بسیار مسأله شدید است و مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: در قرآن کریم عقوبت هیچ کبیره‌ای به شدت عقوبت مربوط به ربا بیان نشده است؛ مگر در مورد کسانی که دشمنان دین را ولی خود قرار دهند. این برخوردی که در مورد ربا در این آیات شریفه آمده، در مورد زنا نیامده و حتی در مورد قتل نفس هم نشده است و ایشان می‌خواهند بفرمایند از خود قرآن کریم استفاده می‌شود که در میان کبائر، ربا در درجه اول کبائر قرار دارد.

البته باید نظر ایشان را مورد دقت و بررسی قرار دهیم و ببینیم که آیا این فرمایش تام است یا نه؟ این نکته را نیز عرض کنیم که مفصل‌ترین و دقیق‌ترین بحث در مورد این آیات شریفه را مرحوم علامه (رض) انجام داده و نکات بسیار دقیقی در کلام ایشان وجود دارد که در کلمات دیگران مشاهده نمی‌شود؛ هرچند در کلمات دیگران زمینه برای نظریات ایشان وجود دارد؛ اما انصاف این است که دقتی که ایشان بیان کرده‌اند، احساس می‌شود که واقعاً تأیید الهی آن‌ها فائز متوجه ایشان بوده که این نکات را بیان نموده‌اند. ما نیز باید مقداری بحث تفسیری آیات را داشته باشیم تا به نکات فقهی‌اش برسیم.

بررسی تشبیه ذکر شده در آیه 275 سوره بقره

در آیه 275 اولین نکته‌ای که بیان می‌شود این است که می‌فرماید: کسانی که ربا می‌خورند نمی‌ایستند مگر مثل کسی که می‌ایستد و گرفتار اصابه‌ی شیطان و مسّ شیطان شده است. مراد از این تشبیه چیست؟

نظر اول در مورد تشبیه ذکر شده در آیه

آیا مراد این است که "لا یقومون یوم القیامة"؛ که اساساً این مسعود آیه را به همین صورت خوانده است. در این صورت، دلالت بر این دارد که خورندگان ربا وقتی از قبورشان مبعوث می‌شوند، مثل آدم‌های دیوانه و کسانی که شیطان آنها را اصابه کرده است، می‌باشند.

اما ابتدا باید کلمه "تخبط" را معنا کنیم. این کلمه در لسان العرب آمده است به معنای "الضرب علی غیر استواء" زدن بی‌هدف، زدن بدون فکر و برنامه و غیر صحیح است؛ مثلاً چکش اگر به خود میخ زده شود، می‌شود "الضرب علی استواء" اما اگر به این طرف و آن طرف میخ زده شود، نتیجه‌ای ندارد و یک کار دیوانه‌وار می‌شود. در ادامه می‌گوید "کخبط البعیر الأرض بیده و یقال للذی یتصرف للامر و لا یهتدی فیه أنه یخبط خبط عشواء" کسی که عهده‌دار کاری است و نمی‌داند که باید چه کار کند، در هر امری که باشد، به این شخص می‌گویند: "یخبط خبط عشواء"، «عشواء» شتری است که در اثر ضعف بینایی نمی‌داند کجا برود؛ گاه می‌رود و سرش به درخت می‌خورد و ... مثل کسی که در شب راه برود بدون چراغ. در این آیه شریفه آمده است انسان‌هایی که در اثر اصابه‌ی شیطان تخبط پیدا می‌کنند؛ یعنی یک حالت جنون‌آمیز پیدا می‌کنند.

(كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)؛ در اثر برخورد شیطان - که شیطان نیز عنوان عامی است و هم بر شیطان از جن صدق می‌کند و هم بر شیطان از انس صادق است - دیوانه می‌شود و نمی‌داند چه کار می‌کند. کسانی که ربا می‌خورند در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آیند مثل انسان‌های مصروع و دیوانه. اکثر مفسران شیعه و سنی، "یقومون" را به "یقومون یوم القیامة" معنا کرده‌اند و در روایات معراج هم این روایت آمده است که پیامبر(ص) فرمودند: "لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يَرِيدُ أَحَدَهُمْ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عَظْمِ بَطْنِهِ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرَائِيلُ؟" در معراج دیدم که افرادی از بزرگی شکم نمی‌توانند بایستند و تا می‌ایستند، زمین می‌خورند؛ از جبرائیل سؤال کردم که اینها چه کسانی هستند؟ عرض کرد: هؤلاء الذین يأكلون الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ وَإِذَا هُمْ بِسَبِيلِ آلِ فِرْعَوْنَ يَعْضُونَ عَلَى النَّارِ غَدُوقًا وَعَشِيًّا إِنَّهَا بِرِطْرِقِ آلِ فِرْعَوْنَ هَسْتُمْ وَ هَرِ صَبْحَ وَ شَامَ بِرِ آتَشٍ عَرْضَهُ مِ شُونَذٍ يَقُولُونَ رَبَّنَا مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟". این یک نظر که "یقومون" یعنی "یقومون فی الآخرة".

نظر مرحوم علامه طباطبایی در مورد تشبیه ذکر شده در آیه

نظر دوم که مرحوم علامه طباطبایی آن را اختیار کرده، این است که "یقومون" یعنی یقومون در همین عالم دنیا؛ نه در عالم آخرت. منتها در این صورت، "یقوم" قیام در برابر قعود نیست. مرحوم علامه می‌فرماید: کلمه "یقوم" مثل (لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) و (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ) و (وَأَنْ تَقُومُوا لِلنَّامِيِّ بِالْقِسْطِ) است و مراد از قیام عبارت است از: "هو الاستواء علی الحیاة و القیام بأمر المعیشة"؛ یعنی کسی که معیشت و زندگی خودش را درست اداره کند؛ کار صحیح و خوب و کاری که نفع عقلایی دارد را انجام دهد؛ کار بد و ناصحیح و مورد ضرر را کنار بگذارد. در این صورت، کاری به ایستادن آنها ایستادن در روز قیامت ندارد.

ایشان برای روشن کردن این معنا مقدمه‌ای را ذکر می‌کنند مبنی بر اینکه بشر در امور زندگی خود بر اساس قواعد عقلایی و شرعی مشی می‌کند و زندگی را تنظیم می‌کند. به عنوان مثال، در داخل منزل چه لباسی بپوشد و در بیرون منزل چه لباسی باید بپوشد. در روایات اسراف هم وارد شده است که کسی که لباس داخل منزلش همان لباس خارج منزل باشد نیز از مسرفین است؛ یعنی نیاز به تنظیم دارد. انسان در تنظیم امور زندگی قواعدی دارد که طبق آنها عمل می‌کند؛ حتی کسی که اهل علم و درس هم نیست، می‌داند که روز باید کار کند و شب استراحت کند؛ می‌داند که باید غذا بخورد تا نیروی کار داشته باشد. مرحوم علامه اسم این را "تنظیم بأمر الحیاة و الاستواء علی الحیاة" می‌گذارد. سپس می‌فرماید: کسی که رباخوار است، این استوا را از

دست می‌دهد؛ رباخوار دیگر نمی‌فهمد کار خوب و بد چیست؟ حسن و قبیح برای او مساوی می‌شود.

نکته‌ی مهمی که در اینجا دارند، این است که می‌فرماید: چنین شخصی قوه‌ی ممیّزه را از دست می‌دهد؛ قوه‌ای که تشخیص می‌دهد چه چیزی خوب است و منفعت دارد و چه چیزی بد است و ضرر دارد، این را از دست می‌دهد. بالاتر اینکه چنین شخصی می‌گوید: همان نفعی که برای کار حسن هست، برای کار قبیح نیز موجود است؛ نه اینکه به جایی برسد که اصلاً حُسن و قُبْح را تشخیص ندهد؛ نه، تشخیص می‌دهد؛ اما می‌گوید مزیتی که برای کار پسندیده وجود دارد، در عمل قبیح نیز هست.

مرحوم علامه این مطالب را مقدمه قرار می‌دهند برای اینکه چرا در این آیه شریفه کفّار گفتند: **(إِنَّمَا أَلْتَبِعُ مِثْلَ الرِّبَا)**؛ اینها چرا نگفتند ربا مثل بیع است؛ بلکه گفتند: بیع مثل ریاست، یعنی کار صحیح را به کار باطل و قبیح تشبیه کردند و گفتند: ربا مزیت دارد و بیع هم مثل این است. پس نظر دوم این شد که **(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)** یعنی این افراد در عالم دنیا مثل کسانی هستند که شیطان به آنها اصابه می‌کند و دیوانه می‌شوند؛ گرفتار خبط می‌شوند. اینکه گاه می‌گویند فلان شخص خبط بزرگی کرد؛ یعنی کار غیرعقلایی بزرگی مرتکب شد.

نظر سوّم در مورد تشبیه ذکر شده در آیه

نظر سوّم که بعضی از مفسّران می‌گویند، این است که هر دو مدّ نظر است؛ یعنی رباخواران هم در عالم دنیا چنین هستند و هم در آخرت. شاهدش هم این است که در مورد آخرت روایت معراج را داریم که بیان می‌کند اثر عمل رباخواران در آخرت به این صورت است و علامت رباخوار در روز قیامت این است که مثل آدم دیوانه حرکت می‌کند. در مورد عالم دنیا نیز روایت داریم، روایتی از امام صادق (ع) وجود دارد که در تفسیر نورالثقلین جلد 1 صفحه 291 آمده است، حضرت فرمودند: **"أَكَلَ الرِّبَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْبِطَهُ الشَّيْطَانُ"**؛ رباخوار از دنیا خارج نمی‌شود، مگر آنکه گرفتار خبط شیطان شود. پس بگوییم "لا يقومون" نه اختصاص به دنیا دارد و نه اختصاص به آخرت دارد؛ بلکه آیه اطلاق دارد و هر دو را بیان می‌کند.

البته ممکن است این اشکال در ذهن ایجاد شود که طبق این بیان، آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد پیش نمی‌آید؟ چون "لا يقومون في الآخرة" مراد قیام در برابر قعود است و "لا يقومون في الدنيا" مراد متصدی شدن امور زندگی است؛ قیام به قسط یعنی انسان قسط را عملی و اجرا کند. آیا این مستلزم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد که قبیح است نیست؟

جواب این است که اساساً مبنای این مطلب که استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است، باطل می‌باشد. استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد طبق چند مبنایی که در حقیقت استعمال وجود دارد، یعنی بستگی دارد که استعمال را به چه چیزی معنا کنیم؛ چند مبنا وجود دارد، طبق برخی از مبانی، استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است؛ ولی طبق بعضی از مبانی اشکالی ندارد. لذا، این بحث مبنایی است و استعمال لفظ در بیشتر از معنا اشکالی ندارد.

منتها اشکال دیگری در اینجا وجود دارد مبنی بر اینکه در مشبّه‌به آمده است **(كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)** قیام در اینجا به چه معناست؟ مراد در این مسلماً قیام در برابر قعود است؛ حال، می‌توان گفت چون در مشبّه‌به، قیام در برابر قعود مراد است، پس قول اکثر مفسّرین درست می‌باشد که "يقومون" نیز مراد "يقومون في الآخرة" است؟

نتیجه بحث در مورد تشبیه مذکور در آیه

نتیجه این شد که اگر گفتیم مراد "لا يقومون في الآخرة" است، در این صورت، "يقوم" بعد هم به این معناست؛ و اگر گفتیم مراد

"لا يقومون في الدنيا" هست، "يقوم" بعد را هم باید به همین معنا گرفت و در امور معیشتی معنا کرد و اگر اعم گرفتیم، باید هر دو را به اعم معنا کنیم و به نظر ما آیه شریفه اطلاق دارد؛ می‌گوید هم در دنیا و هم در آخرت شخص این‌طور است و هیچ قرینه‌ای بر انحصار آن در یکی از دنیا و آخرت نیست.

بررسی صحّت تشبیه در قرآن بر حسب اعتقاد باطل مردم

نکته دیگری که در آیه شریفه هست، این است که خداوند در این آیه شریفه بر حسب اعتقاد باطل مردم تشبیه کرده است و چون در مقام حکم نیست، مجازاً علی اعتقاد الناس این کار را کرده است؛ یعنی در ذهن مردم این است که آدم مجنون شخصی است که شیطان زده است، خداوند هم بر حسب این اعتقاد باطل مردم، رباخوار را به چنین شخصی تشبیه می‌کند. از این مطلب نتیجه می‌گیرند که خداوند تبارک و تعالی در این آیه در مقام این نیست که تأیید کند ریشه جنون اصابه شیطان است. می‌گویند "لأنّ الله سبحانه أعدل من أن يسلّط الشيطان على عقل عبده أو على عبده المؤمن" خداوند عادل‌تر است از اینکه شیطان را بر بنده‌اش مسلط کند و آن بنده به وسیله شیطان دیوانه شود. این کلامی است که مرحوم علامه از برخی از مفسران نقل می‌کند که معمولاً هنگامی که مرحوم علامه عبارت بعض المفسرین را بیان می‌کند، منظورش صاحب المنار است.

اشکالات مرحوم علامه طباطبایی و پاسخ آنها

مرحوم علامه به این مطلب چند اشکال وارد می‌کند: **اولین اشکال** این است که شأن خداوند اجلّ از این است که در کلام خود به مطلب باطلی استناد کند. یعنی خداوند راه دیگری برای اینکه بگوید رباخوار چه وضعی دارد، نداشت جز اینکه آن را تشبیه کند به یک مطلب باطل اعتقادی؟! شأن خداوند اجلّ از این است که در کلام خود به مطلب باطل استناد کند. می‌فرماید: در قرآن داریم (وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ) اصلاً باطل در قرآن راه ندارد.

این اشکال قابل جواب است به این صورت که باطل، اگر بر حسب زعم اعتقاد مردم باشد، مانعی ندارد؛ همانطور که گاه قرآن بیان می‌کند یهود معتقدند (عُزِرُّوا بِأَنَّهُمْ) یا مسیحیان معتقدند (الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ)؛ خداوند این مطالب باطل را نقل می‌کند. آیه شریفه (وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ) معنایش این نیست که حرف باطلی که مردم دارند در قرآن نیامده است! خیر، مردم حرف‌های باطل و شرک‌آمیز زیادی داشتند و قرآن برخی از آنها را نقل می‌کند. در اینجا نیز بعضی المفسرین می‌خواهند بگویند خداوند رباخوار را تشبیه می‌کند به شخصی که مردم درباره او اعتقاد باطل دارند.

اشکال دوم این است که می‌فرماید: اینکه می‌گویید شأن و مقام خداوند اجلّ از این است که اجازه بدهد شیطان به انسان اصابه کند، طبق قول دیگر هم می‌آید؛ بالاخره بندگان که دیوانه شده‌اند به چه طریقی دیوانه شده‌اند؟ به اسباب دیگری دیوانه شده‌اند؛ به اسباب طبیعی دیوانه شده‌اند؛ در اینجا هم این اشکال می‌آید. این اشکال اختصاص ندارد که فاعل این کار شیطان باشد و این مدّعی شما را اثبات نمی‌کند. دو اشکال دیگر هست که خودتان ملاحظه بفرمایید.

و صلّى الله على سيّدنا محمد و آله الطاهرين